شعر به مثابه منبع برای تاریخ ایران

(دوره‌های غزنوی و سلجوقی)

• سپنتا سبحانی
کارشناس ارشد تاریخ اسلام

■ The Ghaznavid and Saljuq Turks; Poetry as a Source for Iranian History
■ G.E. Tetley
■ Published by Taylor & Francis: Routledge, ۲۰۰۹, ۲۱۱pp.

کتاب دارای هفت فصل است و در ۲۱۱ صفحه، برای اولین بار در سال ۲۰۰۹، توسط انتشارات راتلج منتشر شده است. دو قسمت کوتاه نیز در ابتدای کتاب به پیش‌گفتار و مقدمه اثر اختصاص یافته است. کتاب، آن‌چنان‌که در پیش‌گفتار اثر اشاره شده، نسخه تجدیدنظر شده‌ای از رساله دکترای نویسنده است که در سال ۲۰۰۲، به دانشگاه آکسفورد ارائه گردیده است. محور اصلی تحقیق؛ با دیدگاهی جدید به ارتباط اشعار مدیحه‌ای دو شاعر اصلیِ سلسله‌های غزنوی و سلجوقی، یعنی **فرخی سیستانی** و **معزی** با حکمرانانِ این سلسله‌ها، بر پایه سندیت شعر به عنوان منبعی برای بازسازی این دو دوره تاریخی مبتنی است. کتاب؛ تحقیقی مؤثر و سودمند درباره‌ی ادبیات و تاریخ دوران میانه و نخستین بررسی جامعی است که در زبان انگلیسی، درباره معزی و اشعار وی به چاپ رسیده است، هم‌چنان‌که پژوهشی سودمند درباره ارتباط مابین ترک‌ها و ایرانی‌ها است که این ارتباط، متغیر پر اهمیتی در خلال حکومت این دو سلسله محسوب می‌شود. هم‌چنان که اشاره شد، سازمان کتاب از هفت فصل تشکیل شده است: ۱) تاریخ اجتماعی و سیاسی دوره‌های غزنوی و سلجوقی (با تکیه بر عنصر ترکی)؛ ۲) فرخی سیستانی: زندگی، زمینه و حامیان وی تا سال ۴۲۰؛ ۳) فرخی سیستانی: زندگی و حامیان وی از سال ۴۲۰ تا پایان زندگی وی؛ ۴) معزی: زندگی، زمینه و شخصیت وی تا سال ۴۸۵؛ ۵) معزی: زندگی، فعالیت و حامیان وی از سال ۴۸۵ تا پایان سلطنت برکیارق (۴۹۸)؛ ۶) معزی: زندگی و فعالیت وی در دوره ملک سنجر (۵۱۰ـ۴۹۸)؛ ۷) معزی: مرحله نهایی زندگی و فعالیت وی در دوره سلطان سنجر (۵۱۸ـ۵۱۰).

نویسنده در آغاز مقدمه با تأکید بر نقش سودمند اشعار مدیحه‌ای در ارائه بینشی جدید درباره برخی از جزییات تاریخ نظامی، سیاسی و اجتماعی، توضیح می‌دهد که اشعاری می‌توانند بیشترین سودمندی تاریخی را داشته باشند، که در ارتباط با بزرگداشت رویدادهای خاص زندگی عمومی و خصوصیِ (مانند: اردوکشی‌های موفق، انتصابات مقامات عالی، تولد فرزند پسر، ساخت قصری جدید و...) ولی‌نعمت‌های شاعران آن‌ها تصنیف شده باشند که این رویدادهای عمومی اغلب در شعرهایی که در جشن‌های مذهبی و غیرمذهبی بزرگ (عموماً عید فطر، نوروز و مهرگان) خوانده شده‌اند، به جا مانده‌اند. مؤلف با بدیهی خواندن این امر که وابستگی اقتصادی و

به نظر نویسنده، در شعرهای دوره‌ی آخر زندگی معزی، سبکی سنگین‌تر و مبالغه‌آمیزتر با خصوصیت غنایی شعرهای دوره ملکی جایگزین شده است

معیشتی شاعران درباری به شاهزادگان و طبقات حاکم، می‌تواند آنان را به‌راحتی در معرض اتهام عدم صداقت قرار دهد، با تکیه بر ضرورت تنقید درونی و بیرونی آثار ایشان، بر این موضوع که مدیحه‌های درباری هم‌چنان پیوند سودمندی با دیگر منابع این دوره است، تأکید می‌کند. در ادامه، فرخی و معزی به عنوان مدیحه‌سرایان سلسله‌های غزنوی و سلجوقی، به صورت کلی معرفی شده‌اند: فرخی که از مدیحه‌سرایان برجسته محمود غزنوی، محمد، یوسف و مسعود غزنوی بوده، بیشتر اشعار خود را در دوره‌ای ۱۶ یا ۱۷ ساله (۴۳۴ـ۴۰۷) نوشته است و معزی به عنوان امیرالشعرای ملکشاه، پسران برکیارق و سنجر، دوره‌ای ۵۰ ساله (۵۱۸ـ۴۶۵) را پوشش می‌دهد. نویسنده در ادامه و با تأکید بر جنبه‌های تاریخی ـ تا ادبی ـ شعرهای فرخی و معزی، این موضوع را برخاسته از این دلیل کلی می‌داند که این شاعران، خودشان را تا اندازه‌ای به عنوان مورخ می‌دیده‌اند؛ آنان رویدادهای واقعی را توصیف و از آن‌ها تجلیل می‌کنند و به طور مکرر و قطعی بیان می‌کنند که آن‌چه ثبت کرده‌اند، واقعیت است. این ادعا آن‌چنان جنبه‌ای جدی داشت که می‌توان در ذیل آن، یکی از دلایل بی‌مهری‌هایی را که در عصر خود فردوسی به شاهنامه شده است، دریافت: به طوری که عموماً شاهنامه فاقد محتوا و معیارهای تاریخی ملاحظه شده، چنان‌چه فرخی شاهنامه را سراپا دروغ و معزی او را صراحتاً دروغ‌پرداز می‌خواند و بیرونی در نگاهی خاص به فردوسی، زبان فارسی را زبان امثال و حکم شاهان و قصه‌گویی‌های شبانه توصیف می‌کند.

در ادامه و با توجه به رابطه متقابل شعر و تاریخ، منابع اصلی این دوره مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تاریخ یمینی عتبی، زین الاخبار گردیزی، تاریخ بیهقی که داده‌های ارزشمندی درباره حامیان و ممدوحان فرخی به دست می‌دهند، به عنوان نمونه‌هایی مؤثر از تاریخ‌نگاریِ نسبتاً غنی دوره غزنوی بررسی شده‌اند. نویسنده منابع اصلی دوره سلجوقی را در دو قسمت بررسی کرده است؛ الف: منابع عربی که عموماً درباره رویدادهای نیمه غربی قلمرو سلجوقی مبتنی هستند، با نمونه‌هایی چون معجم التواریخ از مؤلفی گمنام و ترجمه‌ای از تاریخ مفقود انوشیروان بن خالد (خزانه‌دار محمود) توسط عمادالدین اصفهانی در کتاب نصره الفطره. ب: منابع فارسی که شاخص‌ترین اثر این دسته؛ سلجوق‌نامه، اثر ظهیرالدین نیشابوری است که در زبده التواریخ کاشانی حفظ شده و رشیدالدین فضل‌الله در جامع التواریخ و راوندی در راحه الصدور استفاده فراوانی از آن کرده‌اند. نکته جالب در سلجوق نامه، نقل‌قول‌های فراوان این اثر از فردوسی است که نشانگر تغییر رویکردی نسبت به شاهنامه در اواخر دوره سلجوقی است.

بحث پایانی مقدمه، به عنوان نمونه‌هایی از سودمندی شعر به‌مثابه منبعی تاریخی، به شباهت‌ها و تفاوت‌های دربارهای غزنوی و سلجوقی بر مبنای اشعار فرخی و معزی پرداخته است که در این مبحث و جود شباهت‌هایی چون به‌کارگیری آداب ایرانی ـ اسلامی توسط این دو سلسله با مصداق برجسته‌ای چون عنوان سلطان و تفاوت‌هایی هم‌چون میزان اندک نظارت سلجوقیان بر امور حکومتی و تقابل حادتر مابین درگاه و دیوان و نیاز عمیق‌تر آنان به دیوان‌سالاری ایرانی مورد بررسی مفصل قرار گرفته‌اند.

نویسنده در فصل اول کتاب، بر مبنای عنصر ترکی به بررسی و تحلیل تاریخ سیاسی و اجتماعی دوره مورد بحث پرداخته است. وی در آغاز بیان می‌کند که اگرچه ترک و ترک بودن، به طور کلی موضوعاتی فرعی در اشعار فرخی و معزی هستند، اما عنصر ترکی در جامعه روزگار آنان و خصوصاً در ارتباط بین ترک‌ها و ایرانی‌ها و به‌ویژه در دربارهایی که این شاعران زندگی خود را در آن‌ها گذراندند، بسیار مهم بود. با بیان این اهمیت، نویسنده به بررسی منابع موجود فارسی و ترکی درباره چگونگی فکر و برداشت ایرانی‌ها و ترک‌ها از یکدیگر می‌پردازد.

چهار منبع فارسی درباره ماهیت فکری ایرانی‌ها درباره ترک‌ها، انتخاب و تحلیل شده‌اند که نویسندگاه این منابع؛ همگی خراسانی و کمابیش معاصر فرخی یا معزی بوده‌اند: ۱) شاهنامه فردوسی که اصلی‌ترین شاخص مرتبط در آن، پرداختن مبسوط فردوسی به نبرد شاهان کیانی با افراسیاب تورانی است که در واقع بازتابی از رویدادهای عصر خود فردوسی به نظر می‌رسد. ۲) دیوان اشعار ناصرخسرو که نویسنده با ذکر و تحلیل برخی از اشعار بی‌شمار او در مذمت و استهزای ترکان و سرزنش خراسانیان خوگرفته به تملق‌گویی ترک‌ها نتیجه می‌گیرد که جایگزینی آرام غزنویان با سلجوقیان، به عنوان شاهدی بر پذیرش اربان جدید، نشانگر این امر بوده است که علی‌رغم محبوب نبودن ترک‌ها، خشونت و نفرت ناصرخسرو درباره ترک‌ها نیز هرگز احساسی عمومی نبوده است. ۳) تاریخ بیهقی که با

کتاب؛ تحقیقی مؤثر و سودمند درباره‌ی ادبیات و تاریخ دوران میانه و نخستین بررسی جامعی است که در زبان انگلیسی، درباره معزی و اشعار وی به چاپ رسیده است

نگاهی محترمانه، در ذیل گزارش‌های **علی بن ارسلان قریب** و **خوارزمشاه آلتونتاش**، از شجاعت و بی‌باکی سرداران ترک تمجید، و در ذکر سرگذشت غلامانی چون **نوشتگین** از زیبایی‌های آنان تعریف می‌کند که در واقع ستایش‌های وی از ترک‌ها، توجیه مناسبی برای این موضوع ارائه می‌کند که چگونه واژه «ترک» در این زمان ـ حدفاصل رودکی و حافظ ـ با کلمه «محبوب» هم‌معنی می‌شود. ۴) سیاست‌نامه نظام‌الملک که در کنار تمجیدهای وافر از ملکشاه، شکایات و انتقادات فراوانی از سلجوقیان مطرح می‌کند، به عنوان نمونه این‌که؛ چرا القابی چون امام و عالم، به «شاگردان ترکی» که حتا خواندن و نوشتن نمی‌دانند، تعلق گرفته است.

دیدگاه ترک‌ها درباره ایرانی‌ها در دیوان لغات الترک کاشغری بازتاب یافته است، این کتاب بین سال‌های۴۶۹ـ ۴۶۴ در بغداد نوشته شده و به خلیفه المقتدی (۸۷ـ۴۶۷) تقدیم شده است. کتاب با هدف ارائه فرهنگی تحلیلی از زبان ترکی، لبریز از ستایش‌هایی افراطی از ترک‌هاست، چنان‌چه در حدیثی از پیامبر ذکر می‌شود: «زبان ترکی را بیاموزید؛ چرا که سلطنت ایشان طولانی خواهد بود». کاشغری با بیان این‌که ایرانی‌ها کلمات زیادی را از زبان ترکی وام گرفته‌اند، احساسات ضدفارسی خود را با موضعی ضدایرانی همراه می‌سازد. با این حال تعصب وی در برابر زبان فارسی صرفاً از روی میهن‌پرستی افراطی نبود و پیشتر نیز علمای عربی، زبان فارسی را عاری از ظرفیت‌های یک زبان علمی تشخیص داده بودند. نویسنده در ادامه توضیح می‌دهد که علی‌رغم سخت‌گیری‌های کاشغری، فرهنگ درباری قراخانیان کاملاً فارسی بود و نه ترکی، و در واقع در کل دوره ترکان غزنوی و سلجوقی، الگوی حکومتی پادشاهی مطلق از منشا ترک، با سپاهی کاملاً ترک و دیوان‌سالاریی کاملاً ایرانی حمایت گردید. این سرداران ترک حتا حامیان شعر فارسی نیز بودند به طوری که از ۲۲۰ ممدوح دیوان فرخی تنها دو ترک غیرسلطنتی قرار دارند و از ۳۵۰ ممدوح دیوان معزی، این تعداد حدود دوجین است.

نویسنده در ادامه به توضیح مقایسه‌ای شعر و فرهنگ‌دوستی غزنویان و سلجوقیان پرداخته است. محمود و جانشینان وی حامیان آشکار دانش عربی و شعر فارسی بودند، آن‌چنان‌که نخستین عاشقانه منظوم با پیشگامی عنصری در سلطنت محمود پدید آمد. همچنان که کتاب‌دوستی و علم‌دوستی محمد امری مشهور بود و مسعود به قول بیهقی؛ در هر کاری آیتی بود. در کنار این مصادیق آشکار و بی‌شمار فرهنگ‌دوستی غزنویان، موارد مشابه کمتری درباره سلجوقیان به جا مانده است، به عنوان نمونه‌ای از این مصادیق محدود؛ مشخص است که در سال ۴۷۴، به دستور ملکشاه، علی بن احمد گزیده‌هایی از شاهنامه فردوسی را با عنوان «اختصارات شاهنامه» تألیف نمود که این امر، همراه با وجود نام‌های ایرانی در میان سلاجقه روم، نشانگر تغییر رویکرد به شاهنامه و جایگاه آن محسوب می‌شود.

نظامی

مؤلف در ادامه توضیح نفوذپذیری ترکان از زبان فارسی، این موضوع را در بحثی مفصل درباره خانات شرقی و غربی قلمرو قراخانیان بسط داده است. در خانات غربی (سمرقند و بخارا)، **تمغاج خان ابواسحاق ابراهیم** (۴۶۰ـ۴۴۴) و پسران او؛ **شمس‌الملک نصر** (۴۷۳ـ۴۶۰) و **نصر** (۴۷۴ـ۴۷۳) حامیان مشهور دانش و شعر بودند، به عنوان نمونه؛ «ترجمان البلاغه»، که بنا بر ادعای نویسنده آن؛ **رادویانی**، نخستین کتابی است که در زبان فارسی درباره بدیع نوشته شده، محصول دربار قراخانی است. هم‌چنان‌که محمد بن علی سمرقندی، مؤلف «سنبادنامه»، اثر خود را به **قلیج تمغاج خان رکن‌الدین مسعود قراخانی** (۵۷۳ـ۵۵۶) تقدیم کرده است. در واقع هنگامی که **علاالدین محمد خوارزمشاه**، قلمرو شرقی خانات قراخانی را در سال ۶۰۸ تصرف کرد، به حمایت ۱۵۰ ساله قراخانی از زبان فارسی نیز پایان داد. خانات شرقی (کاشغر و بلاساغون) نیز با تمایل به فرهنگ بومی ترکی و زبان اسلام، کاملاً از الگوهای ایران متأثر بودند.

فرخی تنها منبعی است که بیان می‌کند مسعود و محمد در لشکرکشی به هند با محمود همراه بوده‌اند، در حالی که عرف معمول این بوده که نزدیکان سلطان در غیاب وی عهده‌دار مناطق سوق‌الجیشی باشند

تاریخ ایران

عمده‌ترین محصول ادبی این فرهنگ؛ «کوتدگو بیلیگ» (حکمت شکوه سلطنتی)، پندنامه منظومی برای شاهزادگان است که توسط نویسنده آن؛ یوسف بلاساغونی در سال ۴۶۱ به بغراخان، حاکم کاشغر تقدیم شده است. دیوان کاشغری، دیگر محصول این فرهنگ است که اشعار ترکی را درقالب اشعار چهار خطی دربر می‌گیرد. ادبیات قراخانی بعد از این شکوفایی اولیه تحت سلطه ادبیات فارسی قرار می‌گیرد.

نویسنده در بحث پایانی فصل اول، با بیان این‌که عموماً شواهد اندکی درباره علاقه متقابل در میان سخنوران فارسی به زبان فرهنگ ترکی وجود دارد، به جایگاه ترک و زبان ترکی در میان نویسندگان فارسی پرداخته است. قابوس‌نامه در فصل مربوط به خرید بردگان، در کنار ستایش از دلیری و صراحت آنان، از کندذهنی و یاغی‌گری ایشان نکوهش می‌کند و در کل علاقه‌ای به ترکان به عنوان موجودات انسانی نشان نمی‌دهد. در واقع ملاحظات اهانت‌آمیز کاشغری درباره زبان فارسی، می‌تواند نشانگر این امر باشد که کتاب وی به طور خاص و زبان ترکی به طور عام مورد توجه مخاطبان فارس زبان نبوده است. اما در دوره سلجوقیان، تغییر مهمی در رویکرد نویسندگان فارسی به ترک‌ها به وجود آمد. دید و عقیده کاشغری درباره این‌که ترک‌ها، برگزیده پروردگار برای حکومت هستند، به طور مکرر در اشعار معزی برای ملکشاه تکرار می‌شود. این تبلیغات ترک‌مدارانه پیشتر با رساله **ابن‌حصول** آغاز شده بود که با خواندن ترک‌ها از نژاد تور، به اطناب درباره دلیری و فضایل ترک‌ها سخن می‌گوید. نویسنده در پایان فصل به عنوان نتیجه بیان می‌کند که هرچند در زمان معزی، ایرانی‌ها و ترک‌ها همدیگر را دوست نداشتند و احتمالاً تقابل‌های اجتماعی و اداری مابین آنان کم نبود، ولی دشمنی سنتی بین ایران و توران، موضوعی مربوط به گذشته به نظر می‌سید.

فصل اول با عنوان «زیست‌نگاری، زمینه و حامیان فرخی سیستانی تا پایان ۴۲۰»، با توضیحی درباره منابع زیست‌نگاری فرخی آغاز می‌شود که در این مقوله، آثاری چون *چهار مقاله* **نظامی عروضی**، *تاریخ گزیده* **حمدالله مستوفی**، *تذکره الشعرا* **دولتشاه** مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بر اساس این منابع، نخستین تاریخ دقیق زندگی وی؛ دیدار وی از امیرنشین چغانیان در شوال ۴۰۶ است که آغاز حرفه وی محسوب می‌شود، که شعر تقدیم‌شده وی به امیر چغانی، او را به عنوان بهترین شاعر بعد از مرگ دقیقی مطرح می‌سازد. هرچند وی بعد از مدتی، برای یافتن ولی‌نعمتی بزرگ‌تر احتمالاً در پاییز ۴۰۷ وارد غزنه می‌شود. کنیه سیستانی و ارتباط وی بعد از این با سیستان، در ادامه مطلب مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در ذیل آن به قصاید فرخی برای **حسنک وزیر** اشاره تفصیلی شده است. فرخی در این قصاید، با شوری میهن‌پرستانه حسنک را به جهت آبادانی سیستان در زمان وی ستایش می‌کند. در ادامه، دو حامی و ممدوح سیستانی فرخی بررسی شده‌اند: **فقیه ابوبکر عبدالله بن یوسف حصیری**؛ ندیم و رفیق شفیق **سلطان محمود** که بیهقی و فرخی تنها منابع زیست‌نگاری حصیری هستند، و **ابواحمد تمیمی**، ملقب به **خواجه عمید سید** که در دو قصیده فرخی همتراز با **صاحب بن عباد** تصویر شده است.

با توصیف ادبی اشعار فرخی، نویسنده به توصیف زیست‌نگارانه فرخی بازمی‌گردد و درباره ارتباط فرخی با عنصری، ملک‌الشعرای محمود غزنوی توضیح می‌دهد که این رابطه عمدتاً آرام بوده و فرخی گرچه در قصایدی تقلیدهای دانسته از اشعار عنصری کرده، اما تفاوت‌های اساسی با آثار وی دارد؛ به عنوان نمونه فرخی این اجازه را به خود می‌دهد که گاه برخلاف عنصری از سلطان انتقاد کند. مطلب مهم ذکرشده در ادامه، این موضوع است که فرخی در طول ۱۳ سال آینده؛ ۴۴ شعر برای محمود، ۴۵ شعر برای محمد، ۴۱ شعر برای یوسف و ۱۲ شعر برای مسعود سرود که در این میان تعداد قصاید بیشتر محمد، نشانگر این موضوع است که مسعود علی‌رغم برخورداری از عنوان ولیعهدی، همواره موقعیتی ملتهب نزد پدر داشته است.

نویسنده در ادامه به ذکر و تحلیل محتوایی اشعار عمده فرخی برای محمود غزنوی در دو محور اصلی می‌پردازد. نخستین محور بحث شده، قصایدی است که فرخی به مناسبت اردوکشی‌های سلطان به هند سروده است که در سه دسته بررسی شده‌اند. دسته نخست؛ دو قصیده مربوط به اولین حضور شاعر در اردوکشی هند در سال ۴۱۰ بوده که با محتوای آن‌ها؛ تبریک به سلطان و توصیف شکست نیروهای تریلوچنپل است. دسته دوم، مربوط به دومین حضور فرخی در هند است که حضور وی در التزام یوسف، برادر سلطان در تهاجم کشمیر صورت گرفته و مورد جالب توجه در این میان، این مطلب است که فرخی تنها منبعی است که بیان می‌کند مسعود و محمد در این لشکرکشی با محمود همراه بوده‌اند، در حالی که عرف معمول این بوده که نزدیکان سلطان در غیاب وی عهده‌دار مناطق سوق‌الجیشی باشند. شاخص‌ترین قصیده دسته سوم، قصیده‌ای است که

کتاب با زبانی بسیار ساده نوشته شده که این موضوع، تابعی از رویکرد توصیفی پژوهش است. در کنار ادبیات روان متن، معرفی شخصیت‌های متعدد این بازه تاریخی از امتیازات آشکار کتاب محسوب می‌شود

تاریخ ایران

به مناسبت اردوکشی سومنات در زمستان ۴۱۶ سروده شده است. این شعر با تأکید بر هدف دینی این لشکرکشی، ارزش تاریخی توجیه‌پذیری برای بازسازی مسیر لشکرکشی نیروهای غزنوی دارد. دیگر مورد قابل‌توجه، این موضوع است که نبود هیچ اشاره‌ای به القاب اهدا شده خلیفه به مناسبت این پیروزی به سلطان، به این معنی است که القاب جدید با اهمیت زیادی دیده نشده‌اند.

محور دوم اشعار فرخی به فعالیت‌های دو جانبه محمود در ماوراالنهر، در فاصله سال‌های ۴۱۹ـ۴۱۵ مربوط است که نویسنده با توصیف زمینه این رویدادها، به تحلیل و بررسی سه شعر فرخی که در مهرگان سال ۴۱۵، به مناسبت‌های اردوکشی سغد، دوستی **قادر خان**؛ امیر کاشغر، و عبور معجزه‌گونه محمود از آمودریا ارائه شده، می‌پردازد. آخرین موضوعی که به صورت مبسوط مورد بررسی قرار گرفته؛ ماجرای سفارت خان **قِطا** و **ایغور خان** در سال ۴۱۷، با درخواست پیمان ازدواج از محمود است که فرخی در قصیده‌ای سلطان را از پذیرفتن پیشنهاد ختاخان نهی می‌کند. در واقع فرخی در کنار منبع اصلی این سفارت، یعنی طبقات الحیوان شرف‌الزمان طاهر مروزی، با اشاره به دشمنی طبیعی ایران و توران، درباره خونریزی‌های بی‌مورد به سلطان هشدار می‌دهد که روشن نیست این موضوع نظر خود شاعر و یا تحت تأثیر یک جریان درباری بوده است.

بررسی «زیست‌نگاری و حامیان فرخی از سال ۴۲۰ تا پایان زندگی وی» در فصل سوم کتاب ادامه یافته است. توصیف اشعار فرخی درباره پیروزی‌های غربی محمود و تحلیل مختصات اصلی آن‌ها نخستین بحثی است که مطرح شده است. در واقع توجه یک‌باره محمود به سمت غرب در سال ۴۲۰، با تصرف قلمرو امیر مجدالدین بویهی در ری، احتمالاً به منظور تصرف آتی قلمرو آل‌بویه، حفاظت از خلافت بغداد و نیز تهاجمی احتمالی به قلمرو بیزانس بود؛ چنانچه فرخی در قصیده‌ای محمود را برای حمله به بیزانس تشویق می‌کند. در ادامه، قصاید دوگانه فرخی به مناسبت فتح ری بررسی شده‌اند که در آن‌ها اطاعت از محمود تکلیفی دینی خوانده شده، و محمود برای حمله به مصر ترغیب می‌شود تا خلیفه فاطمی را برای سنگسار به غزنه بیاورد. خصوصیت مهم اشعار فرخی در سه سال آخر عمر سلطان؛ رویکرد توهین‌آمیز و بی‌رحمانه فرخی نسبت به دشمنان و حتا متحدان محمود است.

مرگ محمود و بازتاب آن در منابع و شعر فرخی، بحثی است که فصل با آن ادامه یافته است که در همه این منابع، مرگ محمود به عنوان پایان یک دوره و احتمالاً آغاز دوره‌ای از بی‌ثباتی تصویر شده است. نویسنده در ادامه با بررسی رویدادهای بعد از مرگ محمود، نقش فرخی و اشعار وی را در دوره ۵ ماهه سلطنت محمد بررسی کرده است. درواقع فرخی در این دوره گرچه طبیعتاً در جبهه محمودیان بوده، ولی با اطلاعاتی از شاهزادگان، مسعود را برنده این بازی می‌دانسته، چنان‌چه در شعرهای خود برای محمد، هرگز وی را سلطان نخوانده و مسعود را در قصیده‌ای به آمدن به غزنه تشویق کرده است.

اشعار فرخی برای محمد و چهار ممدوح از جبهه محمودیان، بحث بعدی نویسنده است که با معرفی این چهره‌ها، قصاید مطرح برای آنان تحلیل شده است. در واقع از تعداد ۴۰ قصیده فرخی که به محمد تقدیم شده، تعداد اندکی متعلق به دوره کوتاه سلطنت وی هستند که در این میان، ۳ قصیده اصلی فرخی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند، که در دو شعر اول، محمد به عنوان ولی‌عهد خطاب شده که این موضوع اشاره به جایگزینی وی با مسعود در پاییز ۴۲۰ دارد. شعر سوم، به مناسبت جلوس محمد سروده شده و استفاده مکرر از واژه «خلق» در این شعر، محبوبیت محمد را در ابتدای کار به خوبی می‌نمایاند. ۴ ممدوح اصلی محمودی که بررسی شده‌اند، عبارتند از؛ ۱ـ **ابوسهل همداوی**؛ وزیر محمد که در دوره مسعود به کدخدایی ری منصوب شد، و با وجود اشارات بیهقی، شخصیتی مبهم است و قصاید فرخی کمکی مختصر به شناخت اوست. ۲ـ **ابوبکر قهستانی**؛ ندیم خاصه محمود و در دوره‌ای کوتاه، رئیس دیوان انشاء و صاحب دیوان سلطان غرنوی؛ فردی شاعر و عالم بوده که در دربارهای غزنوی، عباسی و سلجوقی خدمت نموده و بعدها مورد مدح معزی نیز قرار گرفته است. در قصاید چهارگانه فرخی، از او با عنوان‌های «عارض الجیش» و «خواجه عمید» یاد می‌شود. ۳ـ **ابوسهل عبدالله بی احمد بن لکشان** که قصاید چهارگانه فرخی به وی، بیشتر دارای ظرافت‌های ادبی هستند تا اشارات تاریخی. ۴ـ **خواجه حجاج**، فرزند اولین وزیر محمود یعنی **ابوالعباس فاضل بن احمد اسفراینی**، که عامل گوزکان در سلطنت محمد بوده و فرخی پنج قصیده و یک ترجیع‌بند برای وی سروده است.

قسمت پایانی این فصل به بررسی اشعار فرخی برای مسعود و وزیر وی؛ **میمندی** اختصاص یافته است. در این قسمت، ۷ قصیده فرخی برای مسعود، که عمدتاً درباره لشکرکشی سلطان به عراق هستند، ذکر و تحلیل شده و

نیز از ۱۵ شعر فرخی به میمندی، ۷ قصیده مورد بررسی قرار گرفته‌اند که مضمون اساسی آن‌ها؛ تبریک برای تثبیت دوباره وی و نکوهشی تلویحی از محمود به خاطر عزل وی در سال ۴۱۶ است. در پایان فصل به ۶ قصیده فرخی که به پسران میمندی تقدیم شده، اشاره شده است که از میان آن‌ها، قصاید تقدیم شده به عبدالرزاق؛ ندیم مسعود و آخرین وزیر سلطان مودود غزنوی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

نیمه دوم کتاب در قالب چهار فصل به معزی و بررسی اشعار وی اختصاص یافته است. فصل چهارم با عنوان «زندگی، زمینه و شخصیت معزی تا سال ۴۸۵»، به بررسی اصلی‌ترین شعرهای معزی برای سه دسته از حامیان برجسته وی می‌پردازد. فصل با ارائه شباهت‌ها و تفاوت‌های معزی با فرخی سیستانی آغاز شده که در کنار شباهت اصلی تعلق هر دو به سنت مدیحه‌سرایی، منشأ نژادی و زمینه متفاوت وی مورد بررسی قرار گرفته است. اصلی‌ترین تفاوت ارائه شده، تعلق درباری خاندان معزی است، چنان‌چه پدر معزی یعنی عبدالملک برهانی؛ امیرالشعرای آلپ ارسلان سلجوقی بوده و لقب خود را از لقب برهان امیرالمؤمنین سلطان سلجوقی گرفته بود، هم‌چنان‌که لقب معزی نیز برگرفته از لقب معزالدین سلطان ملکشاه سلجوقی بوده است. در ادامه بر پایه منابع به بررسی جایگاه و آثار برهانی و نابسامانی معزی بعد از مرگ پدر پرداخته شده است.

بخش عمده فصل به بررسی سه دسته از حامیان برجسته معزی در این دوره و تحلیل اشعار ارائه شده برای آنان معطوف شده است. نخستین گروه؛ حامیان پرنفوذ برهانی هستند که معزی بعد از مرگ پدر از حمایت ایشان بهره‌مند گردید. برجسته‌ترین اعضا این گروه که به صورت تفضیلی بررسی شده‌اند، عبارتند از؛ ۱ـ **علاالدین علی بن فرامرز امیر کاکویی** که ندیم خاص ملکشاه بوده و معزی به وساطت وی در سمت امیرالشعرای ملکشاه تثبیت می‌شود. اصلی‌ترین مضمون قصاید سه گانه معزی به وی، جدا از ارجاعات متعدد به درماندگی شاعر بعد از مرگ پدر، اشاره به تمایلات شیعی امیر است. ۲ـ **کمال الدوله ابورضا فضل‌الله بن محمد**؛ رئیس دیوان انشا و طغرای ملکشاه ۳ـ **شرف‌الملک ابوسعد محمد بن منصور**، رئیس دیوان استیفا ۴ـ **سیدالرؤسا معین‌الملک ابوالمحاسن محمد**؛ فرزند و نایب **کمال‌الدوله** ۵ـ **عبدالملک جمشید بن بهمنیار**؛ وزیر حاکم فارس ۶ـ **تاج‌الملک ابوالغنایم**. سه نفر متأخر از اعضا برجسته جبهه ضد نظام‌الملکی بوده‌اند که در ذیل معرفی و تحلیل اشعار معزی برای ایشان، به این موضوع توجه ویژه‌ای شده است.

دومین دسته از حامیان معزی که به تفضیل مورد بررسی قرار گرفته‌اند، حامیان اولیه معزی و مربوط به دوره‌ای هستند که وی هنوز خود را به عنوان شاعر ملکشاه تثبیت نکرده بوده است. این دسته در ذیل سه گروه فرعی مطرح شده است: الف ـ رجال نظامی: ۱ـ **امیر ضیاالملک**؛ فرمانده سربازان چغری‌بیگ ۲ـ **عمادالدوله سوتگین**؛ سردار آلپ ارسلان و ملکشاه و امیر کرمان و عراق ب ـ مقامات منطقه‌ای که عمدتاً رجال ایالت جبال را دربر می‌گیرند: ۱ـ **شرف شاه**؛ رئیس قزوین ۲ـ **سیدابوهاشم علوی**؛ رئیس همدان در فاصله سال‌های ۴۷۷ تا ۵۰۲ ۳ـ **ابوطاهر مطهر بن علی علوی**؛ نقیب علویان ری ۴ـ **ابوسهل عبدالرحیم**؛ رئیس قلاع ری ۵ـ **ثقه‌الملک ابومسلم سوشیاری**؛ رئیس ری. جـ خویشاوندان یا وایستگان خواجه نظام‌الملک: ادیب مختار زوزانی؛ عالم و شاعر برجسته عریب و از نایبان کمال‌الدوله در دیوان انشا.

آخرین دسته بررسی شده مربوط به حامیان اصلی معزی، یعنی ملکشاه، نظام‌الملک و تاج‌الملک ابوالغنایم است. در این بحث، ۱۳ قصیده معزی برای خواجه نظام‌الملک تاریخ‌گذاری و مضامین اصلی آن‌ها تحلیل شده‌اند که در این میان دو مضمون کلیدی و مکرر؛ یادآوری وابستگی متقابل سلطان و وزیر و اشاره به دینداری خواجه است. در ادامه و با بررسی قصاید چهارگانه معزی برای تاج‌الملک، اشعار ارائه شده برای ملکشاه به صورت مفصل تحلیل شده‌اند. مضامین اصلی این اشعار عبارتند از؛ تأکید بر رابطه همانند خواجه و سلطان؛ ذکر و تجلیل پیروزی‌های ملکشاه، چنانچه معزی در شعری لشکرکشی‌های ۱۵سال سلطان را به شکلی خلاصه بیان می‌کند و یا ارجاعات فراوانی که به پیروزی‌های سلطان در روم و شام وجود دارد؛ و نهایتاً اشاره به ضرورت روابط نیک مابین سلطان و خلیفه، هرچند هیچ اشاره‌ای به تیرگی حاد روابط ملکشاه و **المقتدی** وجود ندارد.

فرخی سیستانی

«زندگی، حرفه و حامیان معزی از سال ۴۸۵ تا پایان سلطنت برکیارق در سال ۴۹۸»، عنوان فصل پنجم کتاب است. فصل با بررسی برآیندهای مرگ ملکشاه و نظام‌الملک در منابع و اشعار معزی آغاز شده است. نویسنده با بیان این‌که غزالی و معزی تنها منابع معاصر باقی‌مانده درباره این مقطع ملتهب هستند، با بررسی مرثیه‌های معزی برای مرگ سطان و دستور، به توصیف منازعات جانشینی و وضعیت معزی در این دوره، که در معیت امیر خودمختار و طغیان‌گر خراسان، یعنی **امیرارسلان ارغو** (۴۹۰ـ۴۸۶) بوده، می‌پردازد. معزی در دوره خدمت به امیرارسلان، ۱۱ قصیده برای وی سروده که مصضمون اساسی آن‌ها؛ دفاع از مشروعیت سلطنت وی است. با قتل امیر در ۴۹۰ و حضور کوتاه برکیارق در خراسان؛ معزی ۸ قصیده برای سلطان می‌سراید که مهم‌ترین آن‌ها متعلق به عیدفطر ۴۹۱، درباره

بازپس‌گیری انطاکیه است. با نصب سنجر به عنوان ملک خراسان از جانب برکیارق، معزی متمایل به دربار وی می‌گردد. نویسنده زندگی معزی را قبل از تثبیت وی به عنوان ملک‌الشعرای دربار سنجر در سال ۴۹۴، به دو دوره تقسیم می‌کند: الف: از ۴۸۴ تا ۴۹۰، که ممدوح اصلی وی ارسلان ارغو است، در عین حال که همزمان برای بسیاری از اشراف خراسانی نیز قصیده ساخته است. ب: از ۴۹۰ تا ۴۹۴ که برکیارق، مجدالملک بلاسانی، حبشی و خاندان نظام‌الملک حامیان عمده وی هستند.

نویسنده در ادامه، حامیان معزی را پیش از سنجر در سه گروه اصلی بررسی کرده است. الف ـ مقامات عالی‌رتبه خراسان که دسته بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهند: ۱ـ **مشیرالملک مسعود بن محمد بن منصور**؛ عمید نیشابور ۲ـ **سدیدالدین ابوبکر محمد ظهیری**؛ احتمالاً عمید بلخ ۳ـ **تاج‌الدین ابومحمد مانی بن مسعود بن مانی**؛ فقیه مشهور نیشابوری که در دوره‌هایی امیر، رئیس و صدر خراسان بوده است. ٤ـ **امیر سیف‌الدوله شمس‌الدین**؛ سپسالار برکیارق ۵ـ **دادبیگ حبشی بن آلتونتاق**؛ امیر انتصابی برکیارق بر خراسان که توسط سنجر کشته شد. ۶ـ **هشام‌الدین علاالملک ابومظفر شمس‌المعالی**؛ امیر اسماعیلی طبس که تحمل عقاید وی در حاکمیت سلجوقی موضوعی عجیب محسوب می‌شود. ب ـ ممدوح‌هایی که به نحوی با قلمرو غرب مرتبط هستند: ۱ـ **سلطان محمد بن ملکشاه** ۲ـ **زین‌الاسلام ابوسعد محمد بن نصر بن منصور** (قاضی ابوسعد هروی)؛ قاضی دمشق و بغداد که بعداً به قضاوت قلمرو سنجر منصوب گردید. ۳ـ **سعدالملک سعد بن محمد آوی**؛ وزیر سلطان محمد که به ظن الحاد کشته شد. ۴ـ **شمس‌الدین زین‌الملک**؛ رئیس دیوان استیفا در سلطنت محمد. ج ـ کوچک‌ترین دسته مربوط یه ممدوح‌های خوارزمی و موارد متفرقه هستند؛ ۱ـ **خوارزمشاه اتسز بن محمد** ۲ـ **خوارزمشاه قطب‌الدین محمد** ۳ـ **ظهیرالدین ابوسعد**؛ احتمالاً وکیل خوارزم ۴ـ **نصیرالدین مجیرالدوله**؛ وزیر **تورانشاه بن قاورد**، حاکم خراسان. نویسنده در ذیل هر شخصیت، توضیحاتی درباره فعالیت و زمینه فرد، ارائه و نمونه‌هایی از اشعار معزی را با ارتباطی تاریخی تحلیل می‌کند.

بحث پایانی فصل به بررسی اشعار معزی برای خاندان نظام‌الملک، به‌ویژه مویدالملک تخصیص یافته است. بنا به اظهار نویسنده، معزی با تصویر متفاوتی که از مؤیدالملک در ۱۵ قصیده خویش ارائه می‌دهد، احتمالاً تنها منبع برای دوره ده ساله غیاب وی در تاریخ (۴۸۷ـ۴۷۷) است. در ادامه نمونه‌هایی از اشعار معزی برای کیامجیرالدوله؛ اولین وزیر سنجر تحلیل شده‌اند.

«زندگی معزی در دوره ملک سنجر؛ (۵۱۰ـ۴۹۸)»، عنوان فصل هشتم کتاب است. فصل با توضیحاتی کلی درباره سنجر، علایق دینی و زندگی خانوادگی وی آغاز شده و در ادامه جایگاه فخرالملک و نقش وی در منازعات جانشینی برکیارق، با تکیه بر منابع و نهایتاً اشعار معزی تحلیل شده است. از برجسته‌ترین مشخصاتی که درباره شعر معزی برای فخرالملک ذکر شده؛ تأکید مکرری است که معزی بر تبار و اصالت فخرالملک و کاریزمای درونی خاندان نظام‌الملک (اسحاقیان) مبذول می‌کند. در ادامه، قصاید معزی برای معین‌الملک که از خاندان برجسته عمیدیان و نایب وزارت فخرالملک بوده، ذکر و بررسی شده‌اند.

در قسمت دوم فصل، اشعار معزی برای سنجر از لحاظ محتوایی به دو گروه ملکی و سلطانی تقسیم شده‌اند که از نظر نویسنده، اشعار دوره ملکی عمدتاً محتوایی غنایی دارند، در حالی که اشعار سلطانی بیشتر از محتوایی تاریخی برخوردارند. در ادامه، مضامین اصلی اشعار دوره ملکی با ذکر نمونه‌هایی مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در این میان، عمده قصایدی که از محورهای تاریخی برخوردارند؛ اشعاری است که به مناسبت‌های پیروزی سنجر بر قادرخان در ترمذ، اتحاد با قراخانیان و لشکرکشی علیه غوریان و خوارزم سروده شده‌اند. از دیگر مضامین اشعار این دوره؛ اشاره به روابط نزدیک محمد و سنجر و نیز روابط خود معزی با سنجر است.

فصل پایانی کتاب به «مرحله نهایی زندگی معزی در دوره سلطان سنجر؛ ۵۲۸ـ۵۱۰» می‌پردازد. این فصل به بررسی شعرهای تقدیم شده به سنجر و زمینه آن‌ها و نیز قصایدی که به اعضای خاندان سلطان، وزرا و دیگر مقامات عالی‌رتبه دستگاه حکومتی ارائه شده، می‌پردازد. به نظر نویسنده، در شعرهای این دوره، سبکی سنگین‌تر و مبالغه‌آمیزتر با خصوصیت غنایی شعرهای دوره ملکی جایگزین شده است. عمده قصاید معزی برای سنجر که در ادامه بحث شده‌اند؛ حول دو اردوکشی عمده سلطان به غزنه و ساوه متمرکز است.

بررسی و معرفی ممدوح‌های فرعی معزی در این دوره، مبحث بعدی این فصل است که این افراد عبارتند از: ۱ـ **امیر تغایرک**؛ فرستاده محمود سلجوقی برای جلب توافق سلطان سنجر درباره ولی‌عهدی وی ۲ـ **محمود بن محمد سلجوقی**، که در قصاید معزی با عنوان شاه محمود و ولی‌عهد سنجر خطاب می‌شود. ۳ـ **تاج‌الدین خاتون**، مادر سلطان سنجر که در اشعار معزی تصویری آرام و نیکوکار از او ارائه می‌شود.

آخرین بحث کتاب؛ بررسی اشعار معزی برای ۴ حامی عمده چهار سال آخر زندگی خویش است که این افراد وزرای سلطان سنجر بعد از صدرالدین محمد هستند: **شهاب الاسلام ابوالمحاسن عبدالرزاق** (۵۱۵ـ۵۱۱)؛ **شرف‌الدین ابوطاهر سعد بن علی قمی** (۵۱۶ـ۵۱۵)؛ **نظام‌الدین یبغوبیگ** و **مختص‌الملک کاشی**. کتاب با توضیحی مؤکد و کوتاه درباره اهمیت معزی به عنوان شاعر سلسله سلجوقی پایان می‌گیرد.

کتاب با زبانی بسیار ساده نوشته شده که این موضوع، تابعی از رویکرد توصیفی پژوهش است. در کنار ادبیات روان متن، معرفی شخصیت‌های متعدد این بازه تاریخی از امتیازات آشکار کتاب محسوب می‌شود. اما شاید اصلی‌ترین انتقاد وارد بر اثر، مربوط به سازمان‌دهی مطالب آن باشد؛ در واقع متن جز عنوان‌های فصل از هیچ عنوان و تیتری برخوردار نیست، و کشف انظباطی برای تراکم داده‌ها و تحلیل‌های ارائه شده به سهولت موجب آشفتگی معنایی خواننده است و به نظر می‌رسد که محتوای متن ضرورتاً نیازمند سازمان‌دهی خردتری بوده است. نقد دیگری که آشکارا می‌توان بر اثر وارد دانست؛ تبعیت بسیار سنگین متن از رویکرد توصیفی است، به این معنی که هیچ چارچوب مفهومی‌ای برای حجم وسیع داده‌های متن ارائه نشده است. نبود فرضیه و مسأله مشخص، و مهم‌تر از آن قسمت نتیجه‌گیری در این پژوهش، شواهد آسانی بر این مدعا هستند.